

مروری بر تاریخچه ادبیات غنایی در ایران

فرشته ناصری^۱

چکیده

نوع غنایی کهن‌ترین شکل شعر است که سروده شده و بی‌گمان، اولین بشری که پیرامون شعر و سخن آهنگین لب به سخن گشوده است و آن را با کلام دلپذیر همراه داشته، در پی بروز احساسات و عواطف درونی خود بوده و قطعه شعری که بر زبان جاری ساخته، از نوع شعر غنایی بوده است. لذت‌ها و شادی‌های شاعر و یأس و ناامیدی از دست نیافتن به آرزوها و دنیای آرمانی تمام اندیشه‌هایی است که فحوای شعر غنایی را می‌سازد. آنچه که عناصر اصلی یک کلام آهنگین را فراهم می‌آورد عبارت است از: زبان، موسیقی و تصویر همین کاربرد موسیقی در نظام واژه‌ها توسط شاعر که در نهایت به خلق شعر و کلام تأثیرگذار می‌انجامد برای شنونده مایه شگفتی و لذت است. در این پژوهش مضامین ادب غنایی نظیر: واژه‌گنا، شعر و ادب غنایی، محتوا و درون‌مایه‌ها، ویژگی‌ها و عناصر، قالب‌ها و انواع شعر غنایی در ادب فارسی و اروپا مورد توجه قرار گرفته است و در نهایت به سیر تحول انواع غنایی تا رسیدن به مرحله پختگی و کمال و روند تکاملی ادبیات غنایی در ایران پرداخته شده است.

کلمات کلیدی

انواع ادبی، غنا، ادب و شعر غنایی، ادبیات غنایی، منظومه‌های عاشقانه، داستان‌سرایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ * استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری naseri915@yahoo.com

مقدمه

گونه‌های ادبی در زبان فارسی

هدف غایی از تقسیم آثار ادبی براساس انواع، این است که می‌توان بهترین نحو علل ضعف یا قوت هر یک از انواع را در دوره‌های منحصر به خود با توجه به تمامی جوانب زمانی، مکانی، محیطی و سیر صعودی یا نزولی آن و ابعاد احساسی، عاطفی شاعر و دیدگاهش را نسبت به جهان اطراف به خوبی بررسی نمود. با این گونه تفحص در بُعد زمانی خاص، شرایط تاریخی و اجتماعی آن دوره که بستری را برای شکل‌گیری آن نوع ادبی فراهم ساختند، ارزیابی می‌گردد. به عنوان نمونه علت اوج حماسه در قرن چهارم هـ. ق و انحطاط آن در عصر مغول چیست؟

در تقسیم‌بندی انواع ادبی از لحاظ معنی و محتوا و از لحاظ اندیشه و موضوع‌های شعری نظریه‌های گوناگونی وجود دارد. ارسطو در کتاب فن شعر، شعر را به کمدی، تراژدی و حماسی تقسیم کرده است. اما از اشعار غنایی بحث نکرده است و آن را در مقوله شعر قرار نداده است.

دکتر ذبیح‌الله صفا در بحث انواع شعر می‌نویسد: "ناقدان پیشین در باب انواع شعر و چگونگی هر یک سخن‌ها گفته‌اند و دفترها پرداخته‌اند اما نتیجه سخن با همه بحث‌های آنان این است که شعر را به سه نوع منقسم می‌توان ساخت: ۱- شعر تمثیلی ۲- شعر غنایی ۳- شعر حماسی. اگرچه ناقدان دیگر خاصه ناقدان جدید توانسته‌اند، انواع دیگری مانند شعر حکمی (پند و اندرز) و شعر وصفی را بر انواع مذکور بیفزایند، اما بحق آنها را از انواع مستقل و اصلی شعر نمی‌پندارند و معمولاً در ذیل انواع سه‌گانه مذکور قرار می‌دهند" (صفا، ۱۳۷۴: ۳). رضا سیدحسینی در کتاب "مکتب‌های ادبی"، آنها را به حماسه و رمان تراژدی و کمدی و انواع دیگری مثل اشعار چوپانی و هجایی تقسیم می‌کند."

تقسیم آثار ادبی برحسب انواع توسط اروپائیان که در خلال فن شعر ارسطو و آثار مشابه آن دیده می‌شود، در ادبیات شرقی و اسلامی پیشینه‌ای ندارد و اگر هم ردپای آن را در ادبیات فارسی مشاهده می‌کنیم حاصل تأثر از اروپائیان است آن هم در شکل و ظاهر و قالب اثر ادبی نه عمق معنوی و حوزه فکری و عاطفی آن.

درباره انواع ادبی در قرون اخیر به ویژه در قرن کنونی و در روزگار ما، مطالعات مفصلی صورت گرفته که مهمترین آنها تحقیقات نورترپ فرای، سوتان دونوروف و ژرارژانت و چند محقق دیگر است که بیشتر آنها بر برداشت‌های مختلف از "بوطیقا"ی ارسطو و آثار افلاطون سه نوع حماسی، نمایشی و غنایی را از انواع اصلی ادبی شمرده‌اند. یکی از جالب‌ترین تحقیقاتی که چند سال پیش در این باره منتشر شد با عنوان (introduction arentll txt) اثر ژرارژانت است که محقق فرانسوی برداشت‌هایی مختلف از این سه نوع ادبی را تحلیل کرده است" (حسینی، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

بنابراین می‌توان گفت: انواع ادبی، مجموع خصائص فنی عامی است که هر کدام دارای مشخصات، ساختمان، هندسه و قوانین ویژه و ماده مخصوص به خود هستند. با این گونه طبقه‌بندی در انواع ادبی با آثاری متنوع مطابق با موازین و اصول آن نوع نظیر قالب، مضمون، شاعر و دوره شکل‌گیری آن روبه‌رو خواهیم بود.

تقریباً تمام کسانی که به بحث از انواع ادبی پرداخته‌اند نوع غنایی یا بزمی و تغزلی را در تقسیم‌بندی خود آورده‌اند. بجز ارسطو؛ لطفعلی صورتگر می‌نویسد: "دلیل این امر آن است که اشعار غنایی با موسیقی همراه بوده و از این رو شعر محض محسوب نمی‌شده است. حال آن که ارسطو قصد داشت آن چه را که به وسیله زبان و الفاظ بیان می‌شود بررسی کند" (صورتگر، ۱۳۸۴: ۷۴).

کامل‌ترین تقسیم‌بندی انواع ادبی در ادبیات فارسی را حسین رزمجو در کتاب انواع ادبی خود آورده و آن را شامل سیزده نوع، حماسی، غنایی، مدحی، تعلیمی، دینی، انتقادی، مرثیه، تهنیت، بت‌الشکوی، وصفی، قصصی، مناظره و عامیانه و محلی

می‌داند. بعد از ارسطو ادبیات را به سه بخش تقسیم کردند: ۱- ادبیات تمثیلی یا نمایشی (Dramatic) ۲- حماسی (Epic) ۳- غنایی یا (Lyric). نوع نمایشی آن خود تحت دو عنوان تقسیم شد: ۱- تراژدی (Tragedy) ۲- کمدی (Comedy).

واژه غنا (غنا در لغت و اصطلاح)

"غنا" در لغت به معنای آواز خوش، سرود، آواز طرب‌انگیز آمده و نیز نوایی است از موسیقی. در فرهنگ دهخدا در شرح معنای این واژه چنین آمده است: سرود "مهذب الاسماء" "اسامی فی الاسامی". آواز خوش که طرب‌انگیزد. سرود "منتهی الارب". نغمه و سرودخوانی. "غیاث اللغات" توانگری و بی‌نیازی، دولتمردی "آندراج". غنا: توانگری و بی‌نیازی، عظمت و گستردگی و توان، موسیقی، سرود نغمه و آواز "فرهنگ سخن" آواز خوش طرب‌انگیز، و قیاس در آن ضمّ غین یعنی "غنا" است چرا که به صوت دلالت می‌کند و "غنا" به معنی تغنی و آوازخوانی است و آن در صورتی تحقق می‌پذیرد که الحانش از شعر و همراه با کف زدن باشد و این نوعی بازی است "از اقرب الموارد". در رسایل اخوان الصفا آمده: "إنّ الموسیقی هی الغناء وَ الغناء هُوَ الحانٌ مؤلّفه - إنتهی - أغنیه" (لغت‌نامه دهخدا).

معتقدان به حرمت از آیه "وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ" (لقمان، ۶) استدلال کرده‌اند. به قولی لهو حدیث همان غنا و به قول دیگر فروش زنان آوازه‌خوان است.

واژه‌شناسان، کلمه "غنا" را با عبارتهای مختلف بیان کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

طریحی در مجمع‌البحرین گفته است: الْغِنَاءُ - كَكِسَاءٍ - : الصَّوْتُ الْمُشْتَمِلُ عَلَى التَّرْجِيعِ الْمُطْرِبِ، أَوْ مَا يُسَمَّى فِي الْعُرْفِ غِنَاءً وَ إِن لَمْ يُطْرِبْ سِوَاءَ كَانِ فِي شَعْرٍ أَوْ قُرْآنٍ، أَوْ غَيْرَهُمَا؛

غناء "بر وزن کساء" عبارت است از: صدایی که همراه با ترجیع و زیر و بم باشد به گونه‌ای که طرب‌انگیز و شادی‌آفرین باشد، یا در نظر عرفا "غنا" نامیده شود اگر چه طرب‌آور نباشد، اعم از این که در قرائت قرآن یا شعر باشد و یا در غیر اینها.

در المصباح المنیر می‌خوانیم: وَالْغِنَاءُ مِثْلُ كِتَابِ: الصَّوْتِ، وَ قِيَاسُهُ الضَّمُّ؛ لِأَنَّهُ صَوْتٌ، وَ غَنَى - بِالْتَشْدِيدِ - : إِذَا تَرَنَّمَ بِالْغِنَاءِ؛ غناء "بر وزن کتاب" به معنای آواز است و طبق قاعده باید به ضمّ غین "غناء" می‌آید، زیرا آن به معنای صوت است "که باید بر وزن فُعال باشد" و کلمه "غَنَى" "با تشدید" وقتی گفته می‌شود که کسی با آواز ترانه بخواند. (نوری، ۱۳۸۵: ۲۸ و ۲۷)

خلق غنا

در برخی دیگر از روایات، خلق غنا به شیطان منسوب و از او به عنوان اولین خواننده یاد شده است. در تفسیر عیاشی از جابر بن عبدالله انصاری و او از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت کرده است:

كَانَ إِبْلِيسُ أَوَّلَ مَنْ تَغَنَّى، وَ أَوَّلَ مَنْ نَاحَ، وَ أَوَّلَ مَنْ حَدَا: لَمَّا أَكَلَ آدَمُ مِنَ الشَّجَرَةِ تَغَنَّى، فَلَمَّا هَبَطَ حَدَا، فَلَمَّا اسْتَقَرَّ عَلَى الْأَرْضِ نَاحَ يُذَكِّرُهُ مَا فِي الْجَنَّةِ (وسایل الشیعه، ج ۱۷: ۳۱۰-۳۱۱).

شیطان، نخستین کسی است که آوازخوانی کرد و اولین کسی است که نوحه‌گری نمود و اولین کسی است که خُدی خواند: هنگامی که آدم (ع) از "میوه" درخت خورد، شیطان آواز خواند و هنگامی که از بهشت اخراج شد و هبوط کرد، خُدی خواند و زمانی که در زمین مستقر شد نوحه‌گری را آغاز کرد که به وسیله آن، نعمت‌های بهشت را برای آدم (ع) یادآوری می‌کرد "تا اندوه آدم (ع) افزون گشته و شیطان خوشحال گردد" (نوری، ۱۳۸۵: ۶۰-۶۱).

ادب غنایی (Lyric)

در یونان، پس از برقراری آرامش که در پی جنگ‌های مداوم صورت پذیرفته بود. بستری مناسب برای سخن گفتن از لذت‌های زندگی فراهم گردید و در چنین فضایی فرد در جامعه اعتبار خود را بازیافت. در این عصر شعر غنایی شکل گرفت،

شعری آمیخته با رقص و موسیقی. این نوع شعر تصویرگر مرحله‌ای است که فرد به فرافکنی شخصیت خود و دیگران می‌پردازد. با نوع ادب غنایی، دور حرکت انواع ادب کلاسیک اروپایی به پایان می‌رسد. ادبیات گستره جهانی مسایل را در حماسه و صحنه‌های زندگانی خانوادگی اجتماعی پشت سر می‌نهد. رویدادها، واقعیت‌ها و تجربه‌ها وقتی مصالح ادب غنایی می‌شوند که از صافی ذهن و عاطفه شاعر "نویسنده" گذشته، رنگ حدیث نفس به خود گیرد و درونی شود.

در این نوع ادب، دنیای کلان بیرونی محاط دنیای خرد ذهنی می‌گردد. اگر در حماسه، شاعر یا روایت‌گر گهگاه رشته‌ی سخن را در حاشیه به دست می‌گرفت، و در درام مطالب خود را از زبان شخصیت‌ها به میان می‌آورد، در نوع ادب غنایی خود او اغلب رشته‌ی سخن را دارد و هاتف روح مطالب زمان خود است. در این نوع ادب بیش تر مؤلفه‌های مورد نظر که در تشکیل ژانر نقش دارند در پیوند با ذهن و حضور ذهن شاعر "نویسنده" مصداق می‌یابد (عبادیان، ۱۳۷۹: ۲۹).

معنی دیگر ادب غنایی اشعار عاشقانه است. اشعار عاشقانه در ادبیات ما سه نوع است، یا با معشوقی زمینی مواجه‌ایم، مثلاً در تغزل قصاید یا غزلیات عاشقانه و لفظی مثل غزلیات سعدی و یا با معشوقی آسمانی، مثلاً در غزل عارفانه یا معنوی مانند اکثر غزلیات مولانا و یا با معشوقی که گاهی زمینی است و گاهی آسمانی و نه این است و نه آن، مانند غزلیات تلیقی حافظ. در ادب غنایی پیشرفته "ادب عرفانی" با معشوقی نمادین و خیالی و اساطیری مواجهیم که به هیچ وجه زمینی و دست‌یافتنی نیست، به اصطلاح چهره "Portrait" نیست. شاعر در وصف غلُو او و آرزوی تقرب به درگاه او سخن می‌گوید. و همین معشوق است، که عارفان از آن، به معبود و خدا تعبیر می‌کنند (شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۳۵).

در شعر فارسی وسیع‌ترین دورنمای معنوی، ابعاد شعر غنایی است، زیرا مقوله‌هایی نظیر عرفان، عشق، فلسفه، مذهب، هجو، مدح و وصف طبیعت همگی مصادیق شعر غنایی هستند بنابراین می‌توان اظهار نمود که شعر غنایی از اندیشه ناب لطیف مدد می‌جوید که همان سرچشمه زلال عرفان است که شاعر از دنیا و آن سوی حیات مادی سخن می‌گوید.

جلوه ادب غنایی ما در سبک عراقی است. از این رو از نظر زبان، موسیقی کلام دلنشین تر است مثلاً، از تشدید و تخفیف‌های بی‌مورد خبری نیست، لغات نسبت به سبک خراسانی تراش خورده‌تر و نرم‌تر است و از لغات کهن و خشن استفاده نمی‌شود. درصد لغات عربی بیشتر است. جملات به نظم طبیعی خود در زبان نزدیک‌ترند. از نظر فکری، شعر درونگرا و به اصطلاح سوپزکتیو است، زیرا مسایل درونی مطرح می‌شود، معمولاً غم‌گراست نه شادی‌گرا، همان‌طور که عشق‌گراست نه عقل‌گرا. از نظر ادبی بیشتر به قوالب غزل و مثنوی و رباعی است. اغراق و توصیف دارد و سرشار از صناعات بدیعی و بیانی است (همانجا). در شعر غنایی موسیقی درونی "خوش‌آهنگ بودن واژه‌ها" و موسیقی بیرونی "قافیه و ردیف" مصراع‌ها، شعر را در فضایی محسوس توأم با واقعیت‌های قابل ادراک مجسم می‌سازد.

ادبیات غنایی

ادبیات غنایی، بخشی از ادبیات شفاهی و ادبیات نوشتاری است. ادبیات فارسی ایران از این دیدگاه برآیند پدیده چند فرهنگی است که یا خود در درازای تاریخ این ادبیات را به وجود آورده و یا از آن تأثیر پذیرفته است. برخی از افسانه‌های عاشقانه مانند ویس و رامین، ریشه پارتی دارد و پیشینه آن به دوران اشکانیان می‌رسد. برخی نیز همچون ورقه و گلشاه از فرهنگ تازی گرفته شده است. ادبیات غنایی، بیشتر در کالبد شعر بیان می‌شود. از گونه‌های این شعر می‌توان به فراق‌نامه، شادی‌نامه، معراج‌نامه، مناظره و مناجات‌نامه، اشاره کرد (همانجا).

گفتنی است که بیشتر کوشش ادیبان در راستای ادبیات غنایی تا قرن سیزدهم صورت پذیرفته و از آن چه در یک صد سال اخیر از ذوق گویندگان شیرین‌گفتار کشورمان تراوش کرد، سخنی نرفته است. بسیاری از محققان منشأ اشعار غنایی را ادبیات

فولکلوریک دانسته‌اند. در ادبیات عامیانه ما هم نمونه‌های فراوانی از اشعار عاطفی و احساسی و عاشقانه به چشم می‌خورد، برای بسیاری از ترانه‌های روستایی و شبانی می‌توان در دیوان شاعران بزرگ، مشابه و معادل ادبی یافت.

شعر غنایی

منظومه غنایی، اشعاری است که جهت بیان احساسات انسانی از عشق و دوستی و نامرادی و هرچه روح انسان را متأثر می‌کند، فراهم آمده است و همواره نظر شاعر آن بوده است که آن را با موسیقی و نغمه‌ای توأم سازد.

لفظ لیریک "lyric" - که کلمه "غنایی" معادل آن است - گاهی اصطلاحات شعر تغزلی و شعر بزمی را نیز معادل‌های دیگر لیریک به کار برده‌اند. در شعر غنایی، شاعر با نگاهی عاطفی به جهان می‌نگرد و به ادراکات و احساسات خود، رنگ فلسفی، روانشناسیک و جامعه‌شناسیک می‌دهد. از میان سه عنصر شعر، اندیشه و خیال و احساس، عنصر احساس مهم‌ترین جایگاه را در ساختار شعر غنایی دارد (انوشه، ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۹۳).

در ایران منظومه غنایی از کهن‌ترین تجلیات ادبی به شمار می‌رود. در مراسم مذهبی نیز نیاکان ما به خواندن سرود می‌پرداخته‌اند. یشت‌هایی که از روزگاران پیشین بر جای مانده هر چند با بحرهای عروضی روزگار ما هماهنگ نیست، حالت شعر و ترانه داشته و آن دم که با موسیقی توأم می‌شده، کیفیتی روحانی و دلپذیر می‌یافته است. شعرهای غنایی که گاهی به نام چامه یا چکامه و زمانی به نام ترانه یا سرود از آن‌ها در آثار دوران پیش از اسلام یاد شده، سابقه‌ای بسیار طولانی دارد.

ویژگی‌ها و عناصر ادبیات غنایی

شعر غنایی، مربوط به احساسات و عوالم روحانی ماست و درجه شدت آن احساسات هنگام تعلق خاطر و دلبستگی‌ها حاصل می‌شود. منظومه‌های غنایی ایران و سایر کشورهای گیتی، از سوز گداز و شرح دردمندی‌های هجران‌زدگان و سوگ و زاری در فراق و مرگ عزیزان و یا زوال جوانی است.

شعر غنایی شامل موضوعاتی از قبیل: عشق، پیری، وطن‌خواهی، انسان‌دوستی و امثال اینها می‌باشد. موضوع شعر غنایی در ادب اروپایی شامل: عشق، سرنوشت، طبیعت، مرگ، خدا، وطن‌دوستی، ایمان مذهبی و مانند اینهاست. ولی در ادب فارسی و عربی این نوع شعر دامنه وسیع‌تری پیدا کرده است و شامل: مدح، هجو، عرفان، مفاخره، مرثیه، طنز، سوگندنامه، شکایت، خمیره، حبسیه، وصف طبیعت، غزل، مناظره، معما و موضوعاتی از این قبیل می‌شود. در زبان فارسی به جای اصطلاح شعر غنایی می‌توان شعر شخصی بکار برد زیرا با توجه به این‌گونه تنوع مضامین عناصر و ویژگی‌های متعددی را دربرمی‌گیرد.

از میان ویژگی‌های شعر غنایی به مسائلی چند به این شرح باید اشاره کرد: عشق، مطرب، باده، شاهد، اندوه، سوگ و مانند اینها معانی رقیق و لطیف، عرفانی، خشم، شهوت، لذت و الم، تخیل، تفاخر و عنصر اصلی این نوع شعر خیال است (حاکمی، ۱۳۸۶: ۲۲).

شعر غنایی کلاسیک فارسی بخش مرکزی گنجینه ادب کلاسیک است که سپس هسته مرکزی شعر فارسی شده است. شعر غنایی فارسی نزدیک به هزار سال عمر یافته است؛ دوران رواج حماسه و حاکمیت داستان و حکایت را از سر گذرانده و سپس بار مسئولیت تداوم سنت و نوآوری ادب فارسی را به گرو گرفته و در صد سال اخیر با تحولات شعر جهانی همگام شده و شکل‌ها و سیاق‌های خود را به صیقل زمان سپرده و قالب‌های نو یافته و به روزگار ما رسیده است. در شعر فارسی، از نخستین دوران پیدایش تا امروز، اقسام شعر غنایی هم در قالب‌های گوناگون شعر سنتی فارسی و هم در انواع شعر نو و نیز به شکل دوبیتی‌های عامیانه به وجود آمده است.

انواع اشعار غنایی به لحاظ قالب

شعر غنایی محدود و محصور در قالب خاصی از شعر نیست و در همه قالب‌ها چون قصیده، غزل، مثنوی، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، مسمط، رباعی، قطعه و دوبیتی در قالب مثنوی‌های بزمی و عشقی، خصوصاً ساقی‌نامه‌ها دیده می‌شود. قصاید عنصری و فرخی، غزل‌های سعدی و حافظ، مثنوی‌های بزمی حکیم نظامی گنجوی همچون لیلی و مجنون و خسرو و شیرین و رباعیات خیام، قطعات مسعود سعد و ابن یمین و دوبیتی‌های باباطاهر همدانی نمونه‌های بارز انواع شعر هستند.

در بسیاری از مناجات و اوراد اگر به جای خدا، معشوق را تصور کنیم در معنی خللی ایجاد نخواهد شد. زیربنای ادبیات عرفانی هم از این دیدگاه همان ادب غنایی است. عارفان نخستین در واقع ادب عاشقانه را تفسیر و تأویل عرفانی کرده‌اند و این معنی از تفسیرهای شیخ ابوسعید ابوالخیر در اسرارالتوحید کاملاً آشکار است. با توجه به گسترش مفاهیم عرفانی در این گونه شعری در بسیاری موارد معشوق مطرح شده در اشعار عاشقانه عرفانی همان معبود است بنابراین ادبیات عرفانی از این دیدگاه که می‌توان معشوق را با معبود جایگزین کرد یکی از گونه‌های ادب غنایی محسوب می‌شود. قابل توجه است که ارتباط ادب غنایی با مباحث مذهبی سابقه دیرین دارد.

یکی از نمونه‌های خوب، ارتباط ادب غنایی با مذهب مزامیر داوود و غزل‌های سلیمان است. "زیرا این ترانه‌های قدیمی اصیل که در آن حال و هوای جوامع دامداری و شبانی کهن را می‌توان مشاهده کرد، عشق زمینی به اصیل‌ترین و بی‌پیرایه‌ترین اشکال نموده شده است" (همان: ۱۲۱).

دوران اوج و رواج ادب غنایی، مربوط به ایام گسترش تمدن و شهرنشینی است و از این رو غنا نسبت به حماسه، متأخر است. مثلاً ادبیات قدیم عرب در عصر چادرنشینی و زندگی شبانی و بدویت، جنبه حماسی دارد و بعد از ظهور اسلام و گسترش شهرها و رواج شهرنشینی است که غنا و تغزل رواج می‌یابد. در ادبیات قدیم انگلیسی هم غنا نیست یا بسیار کم است و به هر حال مورخان تاریخ ادبیات انگلیسی متفق‌القولند که انگلو ساکسونها و نرمان‌ها قریحه‌ی برای اشعار غنایی نداشته‌اند.

جالب است که در ادبیات قدیم انگلیسی، اشعار غنایی با ستایش حضرت مریم رواج یافته است و در منظومه‌های غنایی آن دوران عناوینی چون "نیایشی به درگاه باکره" یا "نیایشی به درگاه بانوی ما" (A Prayer To The Virgin A Prayer To Our Lady) زیاد به چشم می‌خورد. در این منظومه‌ها، مریم از طرفی، چون یکی از الهگان آسمانی است و گاهی چون معشوق زمینی. اما به هر حال این گونه منظومه‌ها بوی ادعیه و اوراد قدیم را دارند (شمیسا، ۱۳۶۱: ۱۳۱).

بی‌تردید شعر غنایی زیباترین و شکوهمندترین دستاورد جنبش رمانتیک محسوب می‌شود. در طول این دوره، شعر غنایی به نوعی آزادی، نرمش و انعطاف‌پذیری، عمق و شور و هیجان دست می‌یابد که در دوره‌های دیگر به ندرت از آن برخوردار بوده، و یقیناً هیچگاه بیشتر از عصر رمانتیک این خصوصیات را در اختیار نداشته است. در واقع رمانتیک‌ها به طور غیرمستقیم شالوده شعر غنایی مدرن را پی‌ریزی کردند و خود پیشاپیش برخی از عالی‌ترین نمونه‌های آن را پدید آوردند.

گذشته از مفهوم تازه طبیعت و کارکرد ویژه تخیل، دو عنصر دیگر نیز در رشد و تکامل شعر غنایی رمانتیک نقش داشتند. این دو عامل که ریشه در دوره پیش رمانتیک دارند عبارتند از: ستایش احساسات و شیفتگی نسبت به آن، و جستجوی امر ساده و طبیعی و دل‌بستگی به آن. جستجوی امر طبیعی و حالت‌های ساده و بی‌پیرایه و دل‌بستگی به آن نیز در شکل‌گیری شعر غنایی رمانتیک نقش مهم ایفا کرده است (فورست، ۱۳۷۵: ۸۵-۷۹).

شعر غنایی، ماده ساده و محدودی دارد که عبارت است از هرگونه احساس شادی یا غم یا خشمی که به گونه شعر درآید. در یونان، پس از جنگ‌های پی در پی، آرامشی نسبی برقرار می‌شود. نوعی نظام بر شعر حاکم می‌شود. مردم به خویش می‌آیند و از

لذتهای زندگی سخن می گویند و فرد در جامعه اعتبار خود را باز می یابد و انسان در جمع گم شده نیست. در این عصر شعر غنایی شکل می گیرد. شعر تأثیر، شعر آمیخته با رقص و موسیقی. این نوع شعر تصویرگر مرحله ای است که فرد شخصیت خود را باز می یابد، خواه شخصیت خود او و خواه شخصیت دیگران. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۷ و ۱۵)

شعر غنایی تبلور نگرش درون و عاطفه ای اجتماعی سراینده است. این نگرش و عاطفه از آغاز به کیفیتی یکسان در آدمی وجود نداشته، بلکه از نظر فردی و اجتماعی در رشد و تطور بوده است و شرایط مدنی و فرهنگی جامعه در رشد آن تأثیری به سزا داشته و به ویژه بیان ادبی آن را تند یا کند می کرده است.

در هر حال شعر غنایی در ادبیات امروز بیشتر به اشعار عاشقانه گفته می شود. قالب این اشعار در زبان فارسی غزل و در داستان های عاشقانه مثنوی است که اولی را "لاولیریک" (Love Lyric) و دومی را "دراماتیک لیریک" (Dramatic Lyric) می نامند. منظومه هایی چون لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و ویس و رامین در ادب فارسی از این نوع ادبی به شمار می روند (شمیسا، ۱۳۸۰: ۵۶).

در شعر فارسی، مخصوصاً در اشعار غنایی، سخن پردازان با موشکافی و ریزه کاری فراوان از استعارات و کنایات، بسیار استفاده کرده اند. در ادبیات گاه کلام تا سرحد تکلف و تصنع پیش رفته و گاه کلام با زبانی شیوا و قابل درک بیان می شود. که کاربرد هر کدام نیز ارتباط مستقیم با موضوع آن دارد. گه شاعر کلام را به درازا بکشد یا اینکه در ابیاتی محدود حق مطلب را ادا کند.

محمد غنیمی هلال می نویسد: "تفاوت هایی که در انواع ادب دیده می شود نه تنها بر مبنای تفاوت نویسندگان، مؤلفان، زمان و مکان و زبان آنهاست، بلکه بر پایه اختلاف در ساختمان فنی و اصول هنری و روش کلی شخصیت ها "کاراکترهای ادبی" و قالب های بیانی و جزئیات تغییرات است که تلاقی و اجتماع همه آنها تحت یک وحدت فنی و نوع ادبی شکل می گیرد. این نکته در داستان های نمایشنامه ای و شعر غنایی به عنوان مصداق های "نوع ادبی" به وضوح دیده می شوند که به رغم تفاوت هایی که از نظر ویژگی های فنی، زمانی، مکانی و زبانی دارند در زیر یک اصل کلی جای می گیرند" (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۱۷۲ و ۱۷۱).

محتوای اشعار غنایی شامل این مضامین است

مدیحه، هجویه، مرثیه، شکوائیه ها و شکایت نامه ها، فراق نامه یا ده نامه سرایی، عروسی نامه، حبسیه، سوگندنامه، ساقی نامه، شادی نامه (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۴۳).

شعر غنایی فارسی

موضوع شعر غنایی فارسی، غیر از بیان حالات گوناگون عشق و آرزومندی و شرح ایام هجران، وصل و معانی دیگری از جمله وصف شراب، اغتنام فرصت و توصیف مناظر زیبای طبیعت، بهار، پاییز، شب، صبح و نظایر آن است. در آثار غنایی عرفانی که سراینده گان آنها از اصطلاحات و رمز و رازهایی مخصوص در بیان اندیشه هایشان سود جسته اند و از جمله واژه های می و میخانه و ساقی و ساغر و عشق و مستی را در معانی مجازی ویژه ای استعمال کرده اند، در سایر آثار غنایی فارسی، عشق و شراب به مفهوم ظاهری و واقعی آن: که شراب انگوری و عشق صوری و جسمی است به کار گرفته شده است (حاکمی، ۱۳۸۶: ۸۷-۸۶).

و انواع شعر غنایی در ادب فارسی عبارتند از:

سوگنامه یا مرثیه، شادی نامه یا شعر خوشبینی، شعرهای سرگرم کننده و تفریحی، خمربیه یا شرابنامه، وصف طبیعت و جهان، شعر نگرانی و دلهره، ستایش نامه یا شعر درباری یا شعر مدحی، شعر انسانی، شعر مذهبی، شعر اخوانی، اشعار عاشقانه (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۶۹-۷۱).

موضوع‌های شعر غنایی در ادب اروپایی

اشعار غنایی انواع مختلف دارد. برجسته‌ترین نوع آن قصیده است که شامل ستایش خدایان و وصف فتوحات بزرگ و بیان عشق است. این نوع اشعار باید دارای بیان و موضوع جالب و برجسته‌ای باشد (حسینی، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

متن‌های به دست آمده در اهرام مصر را که سرودهایی در ستایش پادشاه و آوازه‌هایی برای مراسم تدفین و دعاهایی برای خدایان است، می‌توان قدیمی‌ترین شعرهای غنایی دانست. این آثار مربوط به حدود هزار و ششصد سال قبل از میلاد است. شعرهای غنایی باقی مانده از دوران یونان باستان نیز بیشتر ریشه در مراسم مذهبی دارد و اغلب به شکل سرود و همراه با رقص خوانده می‌شده است.

از میان شاعران یونان باستان، پیندار (۵۲۲-۴۴۳ ق.م) و سافو (حدود ۶۰۰ قبل از میلاد) شاعران معروف، به خاطر اشعار غنایی خود معروفند، شعرهای غنایی باقی مانده از قرون وسطی نیز بیشتر به شکل سرودهای مذهبی است، علاوه بر آن، در اواخر قرون وسطی، تروورها و تروبادورها و سایر خوانندگان دوره گرد، بسیاری از شعرهای غنایی عاشقانه را به وجود آوردند. از قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی نیز تعداد زیادی شعر غنایی مذهبی به زبان انگلیسی باقی مانده است. شعر غنایی روم هم مانند سایر اشعار آن کشور به تقلید از یونان بود. در قرن اول میلادی مرثیه و عشق شدید و مالخولیایی که با عشرت‌طلبی اپیگوری توأم بود، از موضوع‌های شعر غنایی روم بود قصیده‌های هراس نمونه‌ای از این گونه اشعار است. افزون بر این وطن‌پرستی در شعر هراس و ایمان مذهبی در شعر شاعران مسیحی از مضامین اشعار غنایی روم است" (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۶۶-۶۹).

در این دوره از نفوذ دسته همسرایان "کر" در شعر غنایی روم کاسته شد ولی شعرهای مذهبی همچنان با دسته همسرایان همراه بود. در فرانسه ابتدا شعر غنایی با موسیقی همراه بوده است و شاعران دوره گرد ترانه‌های خود را با آهنگ می‌خواندند. ولی در قرن سیزدهم موسیقی کم‌کم از آن جدا می‌شود و ادبیات غنایی به سوی شیوه سوداگری "بورژوازی" و واقع‌نگری گرایش می‌یابد و با طنز توأم می‌گردد و در قرن چهاردهم با تقوی و پاکدامنی درهم می‌آمیزد.

فیلیپ سیدنی، ادموند اسپنسر، ساموئل دانیل و بن جونسون شاعران انگلیسی و پیر رنسا فرانسوی از شاعران غنایی اروپا محسوب می‌شوند. در قرن هجدهم، شعر غنایی چندان رونقی نداشت، اما ظهور مکتب رمانتیسم و سمبولیسم یا نمادگرایی در قرن نوزدهم، مایه‌ی رواج این نوع شعر در آن دوران شد. در قرن بیستم، شاعرانی از جمله ویلیام باتلر ییتس ایرلندی، ازرا پاوند آمریکایی، پل والرئ و پل کلودل فرانسوی آثار غنایی بسیار به وجود آوردند. در کتاب "تاریخ ادبیات جهان" انواع شعر غنایی به سه دسته تقسیم شده ۱- الژیایک اشعار رثایی؛ ۲- ایامیک نوعی شعر غنایی منسوب به ایاموس؛ ۳- ملیک و در تعریف آنها آورده است: شعر رثایی دلالت بر شعری که با یادکرد مرگ دوستی سروده شده باشد ندارد و بر عکس ممکن است دارای مضامین گوناگون مثل: کینه، نفرت یا حتی عشق باشد. اشعاری که وزن ایاموس داشت غالباً در هجو به کار می‌رفت و شعر ملیک را به همراه نغمه، چنگ و بربط می‌خواندند و از انواع آن دو نوع تکسرای و همسرای از همه مهمتر است. تکسرای‌ها به شعری غمناک گفته می‌شد که یک تن آن را با آواز می‌خواند و همسرای‌ها شاید نخستین بار در اسپارت به وسیله تالیناس شکل گرفته باشد. تالیناس تصانیفی برای گروه همسرایان ساخت تا آنها را همراه با رقص در جشنواره‌ها بخوانند (تراویک، ۱۳۸۳: ج ۱، ۶۷).

انواع شعر غنایی در ادب اروپا این مضامین را در بر می‌گیرد

مرثیه "Elegy" یا سوگنامه، عروسی‌نامه "Epithalamium"، ترانه "Chanson"، چکامه "Ballad"، چهارپاره پیوسته "Sonnet" (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۶۷ و ۶۶؛ رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۵۰).

چنان که ملاحظه می‌شود، در طبقه‌بندی فوق، انواع شعر غنایی بیشتر برحسب شکل آنها طبقه‌بندی شده است؛ در حالی که در شعر فارسی، شعر غنایی قالبی خاص ندارد، همانطور که ذکر شد در اروپا شعر غنایی در آغاز با موسیقی همراه بوده؛ ولی در شعر فارسی، اگرچه گاهی شعرهایی چون غزل را با موسیقی می‌خوانده‌اند، ولی موسیقی و آواز جزو ماهیت غزل نبوده است. شعر غنایی در اروپا کوتاه است، ولی در زبان فارسی منظومه‌های بلندی چون خسرو و شیرین و لیلی و معجون و ویس و رامین را در جوار غزل‌های کوتاه حافظ و سعدی داریم.

تحول انواع غنایی در شعر فارسی

شعر غنایی در روند تکاملی خود ناگزیر دستخوش تحولاتی گردیده، شاعران قرون سوم و چهارم به سرودن نوع خاصی از شعر به نام غزل و جای دادن تغزلات دلپسند در تشبیب قصاید همت گماشتند. از اختصاصات غزل آن دوره - که اکنون نیز هست - کوتاهی سخن، نرمی و لطافت کلام، رقت و باریکی معانی و مضامین بوده است. نخستین غزل‌های دل‌انگیز پارسی از آن رودکی سمرقندی شاعر معاصر رودکی است، شهید بلخی (ف: ۳۲۵) نیز دارای غزل‌های لطیف است و همچنین می‌توان به رابعه بنت کعب نیز اشاره کرد. در این دوره گاه خمریات و مضامین وصفی مورد توجه قرار می‌گیرد.

در نیمه اول قرن پنجم، غزل و تغزل در شعر فرخی سیستانی کمال بسیار می‌یابد و شعر غنایی گاهی لحن حماسی دارد و شاعر حتی در عشق‌ورزی خود را قهرمانی زور آور می‌یابد. در تغزلات این قرن نیز زندگی مقتدرانه و غالب عاشقانه مطرح می‌گردد. اغلب قهرمانان آن کامروا و اهل شادی و بزم هستند و از ناکامی و نامرادی کمتر سخن می‌رود. در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری در دیوان‌های شاعرانی از قبیل سنایی و امیر معزی به غزل‌های بی‌شماری برخورد می‌کنیم و این امر حاکی از آن است که غزل به تدریج به عنوان نوع خاصی از شعر تلقی می‌شود. توجه به غزل‌سرایی در اواسط قرن ششم هجری به بعد شیوع بیشتری می‌یابد. کمتر کسی از شاعران بزرگ اواخر قرن ششم هجری است که در پیشرفت غزل سهمی نداشته باشد بویژه برخی از شاعران اواخر آن قرن مانند: انوری، جمال‌الدین اصفهانی، ظهیر فاریابی، خاقانی، نظامی گنجوی، کمال‌الدین اسماعیل سنایی، عطار و مولوی همه غزل‌های مطبوع و شیوایی دارند که در برخی از آنها رنگ و بوی عرفان دیده می‌شود. از نمونه‌های نثر غنایی در این دوره می‌توان به: سمک عیار، هزار و یک شب، سندبادنامه، راحة‌الارواح، بختیارنامه و چهل طوطی اشاره نمود (حسینی، ۱۳۷۸: ۲۹۴).

داستان‌های "هزار و یک شب"، "سمک عیار" تألیف فرامرز بن خداداد (سال تألیف ۵۸۵)؛ "راحة‌الارواح" یا "بختیارنامه"، شمس‌الدین محمد دقایقی مروزی اوایل قرن هفتم و دیگر کتابهایی که در قرن هشتم و نهم به رشته تحریر درمی‌آید نظیر: "بوستان خیال"، "آزاد بخت"، "هزار گیسو"، "طالب و مطلوب"، "شیرین‌نامه"، "چهل طوطی" و "امیرارسلان نامدار" از جمله آثار منشور ادب کهن به شمار می‌روند.

نوع دیگری از آثار منشور غنایی، رمان غنایی است که در آن روایت سنتی تحت‌الشعاع نحوه ارائه افکار درونی، احساس‌ها و حال و هواها قرار می‌گیرد. طبق نظر رالف فریدمن، رمان غنایی مواد و مصالح داستان مثل شخصیت‌ها، پیرنگ‌ها و صحنه‌ها را در الگوی تصویری به کلی تغییر شکل می‌دهد. این نوع رمان به گونه‌ای شگفت و عجیب به نظر می‌آید و تا حدودی اصالت خود را حفظ می‌کند، نمایش مستقیم آگاهی به شکلی است که آن را در مرز میان شعر و رمان قرار می‌دهد و از نمونه‌های فارسی آن "بوف کور" صادق هدایت است (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۴۷).

در قرن ششم و هفتم از رونق مدح کاسته می‌شود و غزل از پیکره قصیده جدا می‌شود و راهی مستقل از تغزل برای خود می‌یابد و عرفان و تصوف در آن به شدت رسوخ می‌نماید. غزل به خانقاه‌ها راه پیدا می‌کند و مضامین متنوع و دلپذیری را در خود جای می‌دهد.

در قرن هشتم حافظ و عبید، نوعی طنز لطیف را وارد شعر غنایی ساختند. در قرن هشتم و نهم مضامین عاشقانه، مدحیه و عرفانی، رواج دارد. مدح در این هنگام دوران تنزل خود را طی می‌کند، اما مدایح مذهبی رواجی فراوان می‌یابد و این‌گونه از شعر، در قالبی چون رباعی، مسمط، ترجیع‌بند و ترکیب‌بند عرضه می‌گردد.

در این دوره مرثیه‌ها و کاتبی ترشیزی، این نوع شعر را رونق فراوان می‌بخشد. هزل و مطایبه و هجو نیز در این دو قرن رونق دارد و شاعرانی چون بواسحاق اطعمه، احمد اطعمه، فتاحی نیشابوری و قاری یزدی، غنایات طیبیت آمیز را عرضه می‌دارند و توجه به معما و ماده تاریخ نیز افزون می‌گردد و در زمینه داستان‌های غنایی، چند اثر متوسط پدید می‌آید (همانجا).

در قرن دهم در عرصه شعر غنایی تحولی عظیم صورت گرفت مرثیه‌سرایی و سوگواری‌های مذهبی، مورد توجه قرار می‌گیرد. شاعران این دوره در جستجوی مضمون‌های ناب هستند و نوع غزل مردمی و ساده است. در شعر این دوره توجه به فرهنگ عوام رونق می‌گیرد و در پی آن شعر از فضای مدح و ستایش فاصله می‌یابد و فقط در میان شعرای هند رایج می‌شود. در همین زمان است که مکتب وقوع ظهور می‌کند و شهر آشوب‌سرایی توأم با هجو نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و شاعرانی چون فیضی دکنی، هلالی جغتایی، شفاهی و عرفی به نظم داستان‌ها می‌پردازند و منظومه‌های غنایی در مسیر خود در جستجوی مضمون‌های ناب و دلپذیر و اندیشه‌های خلاقانه حرکت می‌کند و همواره با جنبه‌های محسوس و قابل ادراک و توجه به فرهنگ عامه پیش می‌رود.

شعر غنایی در دوره قاجار تا ظهور مشروطه، به ویژه با تأسیس انجمن خاقان که مورد حمایت فتحعلی شاه بود، جانی تازه می‌گیرد، مدح از نو جان می‌یابد و به تقلید شاعران عصر غزنوی و سلجوقی، در دربارها خوانده می‌شود و شاعرانی چون سحاب، صبا، قآنی، محمودخان ملک‌الشعرا و مجمر، قصایدی پرهمینه و شکوه عرضه می‌دارند. غزل نیز هر چند ناموفق، جلوه‌ای دارد و شاعرانی چون وصال و فروغی بسطامی و نشاط و قآنی از غزل‌سرایان نامدار این زمانند. مرثیه نیز در این دوران جانی در ادب غنایی دارد و شهاب، سروش، یغمای جندقی، محمودخان ملک‌الشعرا و وصال سرایندگان این عهدند.

پس از مشروطه نیز اگرچه قصاید مدحی تا مدتی به حیات خود ادامه می‌دهد، اما بتدریج جای آن را قصاید اجتماعی، غزل‌های اجتماعی و سیاسی، مسمط‌های مذهبی و مرثیه‌ها و از همه مهمتر انواع شعر عاشقانه چون غزل و چهارپاره و غزلواره و عاشقانه‌های شعر نو می‌گیرد و داستان‌های متوسطی چون "زهره و منوچهر" پدید می‌آید و در دوره ما هنوز این تحول در انواع غنایی شعر، به شدت ادامه دارد (همان: ۱۵۷).

در بحث از ادبیات غنایی بیشتر به اشعار غنایی توجه شده است، باید گفت: همان‌گونه که در شعر فارسی عشق و دلدادگی در اشکال مجازی و حقیقی آن همچنین دیگر عواطفی که جنبه غنایی دارد و منبعث از من شخصی انسان می‌باشد از پایگاهی والا برخوردار است، در میان آثار مثنوی فارسی، قصه‌ها، داستان‌ها، حکایات و شرح رویدادهای فراوانی وجود دارد که موضوع آنها عشق و عاشقی است.

در بحث انواع ادبی تئاتر غنایی "اپرا"، را یکی از انواع درام می‌دانند که در اواخر قرن شانزدهم میلادی به وجود آمد و از آنجا به ادبیات جهان وارد گردید. تئاترهای غنایی و فکاهی اروپا تحت تأثیر موضوع‌های شرقی مانند "هزار و یک شب"، "چراغ جادوی علاءالدین" و "شهرزاد" قرار گرفت. (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۲۱۱)

مروری بر تاریخچه ادبیات غنایی در ایران

در سده‌های نخستین شکل‌گیری و بالندگی شعر و نثر فارسی هرچه از عشق و مفهوم آن هست، غالباً جنبه مادی و زمینی دارد. شاعر با توصیف محبوب، اگرچه گاهی به درجه‌ای رسیده که خالق محبوب را می‌ستاید و به درگاهش شکر می‌گزارد؛ اما این ستایش تنها برای محبوب زمینی است. گاه اندیشه‌های شاعران این دوران به ابداع استعاره‌ها و تشبیه‌هایی می‌انجامید، عشق که جان‌مایه عرفان اسلامی و هدف غایی هر عارف سوخته‌جان است با بیان رمزآمیز خود در آن مرحله‌ای که عقل در مقابل وقایع دچار تحیر می‌شود و امکان سقوط پدید می‌آید. چراغ عشق از راه می‌رسد و انسان را از آن مرحله هبوط نجات می‌بخشد. داستان‌های عاشقانه از جمله موضوعات و مضامین ادب غنایی فارسی است که تعداد زیادی از شاعران فارسی‌زبان به آنها رغبت نشان داده‌اند. بی‌شک این گرایش و توجه، به دلیل جاذبه و کشش این گونه داستان‌هاست. تجلی عمده داستان‌های عاشقانه بیشتر در قالب مثنوی است و به دلیل ساختار این منظومه‌ها، همه انواع ادبی چون مدح، پند، هجو، وصف، مناجات و... را در خود جمع کرده است.

منظومه‌های عاشقانه، بسط یافته شعر غنایی است. در غزل مفهوم عشق به اشارتی بیان می‌شود؛ اما در منظومه عاشقانه همان مضمون باز و گسترده شده، در قالب داستانی کمال می‌یابد. آنچه در غزل انتزاعی و حکمی است، در منظومه عاشقانه صورت عینی و تفصیلی به خود می‌گیرد (بورگل، ۱۳۷۴: ۱۹).

"در ادبیات قبل از اسلام ایران، چندین داستان به زبان پهلوی موجود است که می‌توان آنها را در ردیف رمان‌های عاشقانه به مفهوم ادبی جدید دانست، همانند: رمان اساطیری: "یادگار زیران" و رمان توصیفی کارنامه اردشیر بابکان نویسندگان یونانی و رومی و مورخین بعد از اسلام، نام بسیاری از داستان‌های عاشقانه را می‌برند که مثل "وامق و عذرا" اصل آنها از بین رفته است. به علاوه نه تنها داستان‌هایی مانند: "زال و رودابه" و "بیژن و منیژه"، "شیرین و فرهاد"، "خسرو و شیرین" از زمان باستان به جا مانده است، بلکه بسیاری از داستان‌های عاشقانه عامیانه مانند: "بهرام و گلندام" به طور یقین از یادگارهای پیش از اسلام می‌باشد." (ر.ک: هدایت، ۱۳۲۴: ۵۳).

از جمله متون قبل از اسلام که تأثیر به‌سزایی در رونق داستان‌سرایی داشت یکی قصه "هزار افسان" است که بعدها به "الف لیله" و "هزار و یک شب" در عصر اسلامی ترجمه و نقل گردید چنانکه مسعودی نیز بر این مدعا صحه می‌گذارد. در ایران باستان مانویان به قصه و تمثیل توجهی ویژه داشتند چنانکه در میان قطعات تورفان، داستان‌هایی به دست آمده که متضمن دستورهای اخلاقی و تعلیمات زندگی روزمره است. در عصر داریوش نیز به داستان عشق پانیتا "زن" و ابرادت "مرد" اشارتی شده است (مدی، ۱۳۷۱: ۷).

بعد از اسلام، اشعار عاشقانه و غنایی در شعر فارسی از اواسط قرن سوم یعنی از نخستین روزگار پیدایش شعر دری آغاز شد و قدیم‌ترین آنها را می‌توان در ابیات بازمانده از حنظله بادغیسی یافت. دوره کمال اشعار غنایی در زبان فارسی از قرن چهارم آغاز شد و در این عهد است که شاعران به سرودن نوع خاصی از شعر به نام غزل و جای دادن تغزلات دلپسند، در تشبیه قصائد پرداختند. مسئله مورد توجه در شعر این دوره داستان‌سرایی می‌باشد. داستان‌سرایی از موضوعات مورد توجه شاعران فارسی‌گوی از آغاز شعر فارسی دری بوده است.

"ابیات پراکنده‌ای که از رودکی مانده است، نشان می‌دهد که او به جز منظومه‌ی "کلیله و دمنه" و به جز مثنوی "دوران آفتاب"، بنا به گفته مؤلف "فرهنگ جهانگیری" و "سندباد نامه" شش مثنوی دیگر نیز داشته است. ظاهراً یکی از این شش مثنوی رودکی، "عرایس النفایس" نام داشته است که حاج خلیفه در "کشف الظنون" ذکر کرده است" (نفیسی، ۱۳۸۲: ۲۸).

در همین دوره "ابوالمؤید بلخی" و بعد از او "بختیاری" نام شاعری در دستگاه آل بویه عراق به نظم داستان یوسف و زلیخا، مبادرت کردند که این منظومه‌ها هم از بین رفته است. بسیاری از داستانهای غنایی در لابلاهای داستانهای حماسی ذکر شده است و زیباترین جلوه آن را می‌توان در داستانهای عشقی شاهنامه فردوسی دید، همانند: زال و رودابه، رستم و تهمنه، سیاوش و سودابه، بیژن و منیژه و...

داستان‌سرایی از قدیم‌الایام به علت نقش مهمی که در زندگی مردم داشته همواره مورد توجه ملل بوده است. از بررسی داستان‌های عاشقانه در طی قرون متمادی در می‌یابیم که داستان‌های فارسی دارای شکوه و عظمتی خاص است. داستان‌ها تنها بیان یک ماجرای عاشقانه نیست، بلکه بیان عواطف انسانی، مسایل روانی و درونی و نشان‌دهنده هنرهای کلامی و در نهایت ایجاد روح التذاذ ادبی است.

در آغاز قرن پنجم است که داستان‌سرایی رونق بیشتری می‌گیرد و عده‌ای از شاعران به این کار می‌پردازند. در این دوره عنصری شاعری است که به نظم داستانهای عاشقانه می‌پردازد و داستانهایی مانند "نهر و عین" "وامق و عذرا"، "خنک بت و سرخ بت"، "شادبهر و عین‌الحیاه" که داستانهایی درباره دو بت از بلخ بامیان بودند را به نظم درمی‌آورد که هیچکدام به دست ما نرسیده است (کارل اته، ۱۳۶۵: ۶۹). "ابوریحان بیرونی در رساله فهرست کتابهای رازی به ترجمه داستانهای عاشقانه دیگری چون: حدیث "اورمزدیار" و "مه‌ریار" و "حدیث دادمه و گرامی دخت" اشاره کرده است. " (صفا، ۱۳۵۴: ج ۱، ۷۳). از همین زمان داستان دیگری در دست است، به نام "ورقه و گلشاه" از شاعری به نام عیوقی (۶۰۳-۶۰۱) (صفا، ۱۳۴۳: ۵۱).

در پایان نیمه اول قرن پنجم هجری، یکی از داستانهای کهن ایرانی به نام ویس و رامین به شعر فارسی درآمد. این داستان بی‌تردید از داستانهای اواخر دوره اشکانی است که توسط فخرالدین اسعد گرگانی (۳۷۰-۳۸۳ ه. ق) از متون پهلوی یا ترجمه فارسی آن به شعر درآمد، نفوذ این اثر در آثار بعد از خود در منظومه خسرو و شیرین نظامی می‌توان دید. در اواخر قرن پنجم یکی از داستانهای مطبوع مشهور، یعنی داستان یوسف و زلیخا به بحر متقارب ساخته شد و بعضی آن را به غلط به فردوسی نسبت داده بودند. ناظم این داستان شاعری از دستگاه آل بارسلان سلجوقی حاکم خراسان بوده است. داستان‌سرایی در قرن ششم از رواج بیشتری برخوردار می‌شود و در پایان همین قرن است که نظامی نظم این گونه داستانها را به حد کمال می‌رساند و چندین داستان معروف زمان خودش را به نظم درمی‌آورد که آنها عبارتند از: داستان خسرو شاهزاده ایرانی و شیرین شاهزاده ارمنی. این منظومه در عشقبازی "خسرو پرویز" با "شیرین" ساخته شده است: داستان عشقبازی‌های خسرو و شیرین از جمله داستانهای اواخر عهد ساسانی است. گویا این داستان بعد از قرن چهارم تا دوره نظامی توسعه و تغییراتی یافته و با صورتی که در خسرو و شیرین می‌بینیم، به نظامی رسیده است. از منظومه‌های دیگر نظامی، لیلی و مجنون است که اصل آن به زبان عربی می‌باشد و از داستانهای قدیم اعراب به شمار می‌آمده است. عشق غم‌انگیز مجنون و لیلی. هر چند نظامی مبدع اصل این داستان نبوده اما در هنگام نظم آن دخل و تصرف بسیار نموده است: "در زبان عربی، منظومه‌ای از لیلی و مجنون سابقه ندارد و از داستانی به نام "مجنون و لیلی" که ظاهراً به نثر بوده، تنها نامی در "الفهرست ابن ندیم بر جای مانده است. " هفت پیکر یا هفت گنبد مثنوی عاشقانه دیگری است که نظامی در آن شرح حال بهرام گور را در کودکی، نوجوانی تا رسیدن به سلطنت برای خواننده می‌آورد و به ذکر کارهای مهم او می‌پردازد و پس به داستان او با هفت دختر از پادشاهان هفت اقلیم اشاره می‌کند. در همین دوره دو منظومه به نام "الفیه و شلیفه" و "قصه سندباد" به نظم، را به شاعری به نام "ازرقی هروی" نسبت داده‌اند که موجود نیست. دولتشاه سمرقندی و رضا قلیخان هدایت در تذکره‌های خود، منظومه یوسف و زلیخایی را به عمق بخاری (۵۳۶-۵۴ ه) نسبت

داده‌اند، اما اثری از آن نیست. همچنین بنا به روایت هدایت در تذکره "مجمع الفصحا"، منظومه‌ای به نام "مهر و وفا" از رشیدی سمرقندی معروف بوده است، که اینک از بین رفته است.

"از شاعر نام‌آور ایران در قرن ششم و آغازین قرن هفتم، عطار نیشابوری مثنوی‌های بسیاری در دست است که از بین آنها، تنها یک مثنوی عاشقانه به نام "خسرونامه" است که با نام‌های خسرو و گل، هرمز و گل، یا گل و خسرو هم معروف است (سهیل خوانساری، ۱۳۵۷: ۵۱).

آثار نظامی در عرصه سخن‌پردازی مورد اقتباس بسیاری از شعرا واقع شد به گونه‌ای که نجیب جرفادقانی (وفات ۶۶۵ هـ. ق) "بشر و هند" را بر وزن و محتوای لیلی و مجنون تدوین نمود و منظومه‌ای دیگر به نام "ازهر و مزهر" از "نزاری قهستانی" به تقلید از خسرو و شیرین نظامی، نگارش یافته که اصل آنها در دست نیست. در آغاز قرن هفتم هجری، اولین بار امیر خسرو دهلوی پیروی از نظامی را آغاز کرد و خمسه‌خویش را به تقلید از او سرود و سه داستان عاشقانه او به تقلید از خمسه نظامی است که عبارتند از: خسرو و شیرین، مجنون و لیلی و هشت بهشت است که به ترتیب تقلید از منظومه‌های: خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و هفت پیکر نظامی است. این سه داستان با همان موضوع و با کمی اختلافی آمده است.

از دیگر مقلدان نظامی امیر خسرو دهلوی است (۶۵۱-۷۲۵ هـ. ق) که داستانی عاشقانه دارد به نام "دولرانی و خضرخان" با عنوان "عشقیه" و سرگذشت غم‌انگیز عشق شاهزاده خضرخان پسر علاءالدین خلجی با دختر رای گجرات هند است. در همین دوره در هند از شاعری به نام حسن دهلوی (۶۵۱-۷۳۸ هـ. ق) منظومه‌ای به نام "عشق‌نامه" معروف بوده است که در آن سرگذشت عشق جوانی به دختر هندی ذکر شده بود، دومین مقلد نظامی، خواجوی کرمانی است که خمسه‌ای را به پیروی از نظامی سروده است. از بین مثنوی‌های او دو منظومه "همای و همایون" و "گل و نوروز" داستانی عاشقانه است.

"در همین دوره، مثنوی عاشقانه "جمشید و خورشید" اثر طبع سلمان ساوجی (۷۰۸-۷۷۸ هـ. ق) همانند دیگر منظومه‌های عاشقانه قبل از خود معروف بوده است. سلمان ساوجی مثنوی دیگری به نام "فراق‌نامه" هم داشته است مبتنی بر وقایع تاریخی و حقیقی زمان خود بوده است و موضوع و محتوای آن هم به سبک و سیاق مثنوی‌های عاشقانه آن دوره بوده است" (صفا، ۱۳۳۶: ج ۱، ۹۰۱).

مولانا شمس‌الدین محمد عصّار تبریزی (وفات ۷۹۲ هـ. ق) از دیگر شاعران معروفی است که منظومه‌ای عاشقانه به نام "مهر و مشتری" داشته است که با عنوان عشق‌نامه هم یاد شده است. تنها منظومه‌ای که عشق دو جوان و شرح دلدادگی آنان را بیان نموده و عاشق و معشوق هر دو مذکر و هر دو از یک جنس‌اند.

در همین دوره از کاتبی ترشیزی (۸۳۹ هـ. ق) مثنوی‌های: حسن و عشق، ناظر و منظور، بهرام و گلندام، مجمع‌البحرین، سی‌نامه "محب و محبوب" در دست بوده که موضوع آنها همه عشق عرفانی و ملکوتی بوده است. همچنین مثنوی دیگری به نام حسن و دل "عقل و دل" به همین مضمون و سبک و سیاق مثنوی‌های کاتبی از شاعری به نام "فتاحی نیشابوری" (وفات ۸۵۲ هـ. ق) نسبت داده‌اند که اثری از آن در دست نیست. همچنین منظومه‌ای از عارف اردبیلی (وفات ۷۷۱ هـ. ق) به نام "فرهاد نامه" در قرن هشتم سروده شده که به تقلید از خسرو و شیرین نظامی است (مصطفوی سبزواری ۱۳۷۵: ۱۵).

در قرن هشتم و نهم می‌بینیم که برخی از داستان‌های عاشقانه فارسی در قالب ده‌نامه سروده شده‌اند. ده‌نامه‌ها منظومه‌هایی در شرح عشق و عاشق می‌باشند. این نوع منظومه‌ها در قرن هشتم هجری رواج یافت. کهن‌ترین ده‌نامه‌ای، که در دست است، "منطق‌العشاق" اوحدی مراغه‌ای (۷۳۸-۶۷۳ هـ. ق) است. بعد از آن "عشاق‌نامه" نظام‌الدین عبید زاکانی، "تحفه‌العشاق" رکن صاین "محبوب‌القلوب" و "روضه‌العاشقین" عزیز بخاری معروف بوده است. شاید آبشخور ده‌نامه‌ها، همان نامه‌های ده‌گانه‌ای

باشد که فخرالدین گرگانی (متوفی در حدود ۴۴۶ هـ ق) در منظومه ویس و رامین آورده است و چون این منظومه، از یادگارهای عهد اشکانیان "حکومت از ۲۴۷ پیش از میلاد تا ۲۲۴ میلادی" است، سابقه ده‌نامه نویسی حداقل به هیجده قرن پیش می‌رسد (ر.ک: عیوضی، ۱۳۵۴: ۱۱۶).

استاد نورالدین عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۸ هـ ق)، از نویسندگان و شاعران فاضل خراسان در سده‌ی نهم هجری است در این قرن نظم داستان‌های عاشقانه رو به افزایش می‌گذارد، معروف‌ترین اثر او، مثنوی هفت اورنگ است که سه مثنوی در بین آنها عاشقانه و به سبک و سیاق منظومه‌های عاشقانه قبل از جامی بوده است.

"اولین مثنوی سلامان و ابدال است که داستان دلدادگی سلامان فرزند پادشاه یونان به ابدال دایه خود بوده است. این داستان از یونانی به واسطه حنین بن اسحاق به عربی ترجمه شد و سپس در قرن پنجم هجری (یازده میلادی)، ابن سینا در فصل نهم الاشارات و التنبیهات به نامهای سلامان و ابدال اشاره کرده و سالها بعد خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷-۵۹۷ هـ ق) در شرح اشارات، به این قصه اشاره نموده است و جنبه‌های سمبلیک و نمادین آن را بازگو نموده است. ابوعمید جوزجانی، شاگرد ابوعلی سینا در فهرست تصانیف شیخ، روایت‌های دیگری از این داستان ذکر کرده است." (مهاجری، ۱۳۷۶: ۳-۱۰). مثنوی دیگر او که منظومه‌ای است عشقی، "یوسف و زلیخا" نام دارد که قبل از جامی هم توسط شاعران دیگری همچون ابوالمؤید بلخی، بختیاری، شمسی طغانشاهی به نظم در آمده بود. "همزمان با جامی سلامان و ابدال شاعر دیگری به نام "خواجه مسعود قمی" (وفات ۸۹۶ هـ ق) در شمس و قمر شکلی رمزی و بیانی استعاره‌ای به داستان‌ها می‌دهند.

آخرین مثنوی عاشقانه جامی "لیلی و مجنون" است که عشق‌نامه‌ای است به وزن هزج مسدس محذوف که در سال (۸۸۹ هـ) به نظم در آورده است. روایت جامی همانند یوسف و زلیخا او، کامل‌ترین و معتبرترین روایتی است که مجموع گفته‌ها و نوشته‌های قبلی را در بردارد و جامی با افکار صوفیانه و روش عرفانی خود، کوشیده است تا میان یک داستان رمانتیک و عشق مادی آدمیان، رابطه‌ای برقرار سازد و پر است از نمادها و استعارات ظریف و منطوق شاعرانه.

گفتنی است با توجه به نکاتی که ذکر شد مشهورترین داستان‌سرای ایران بعد از شاعران قرن‌های ششم و هفتم، بی‌تردید، نورالدین عبدالرحمن جامی است. مثنوی‌های سلامان و ابدال، یوسف و زلیخا و لیلی و مجنون او همگی منظومه‌های عاشقانه زیبایی در زبان فارسی هستند. این سه منظومه همراه با منظومه‌ی حماسی - تاریخی، خردنامه اسکندری و مثنوی حکمی و عرفانی سلسله‌الذهب، تحفه‌الاحرار، سبحة‌الابرار، مجموعاً هفت اورنگ او را به وجود می‌آورند.

از جمله شاعرانی که در پایان دوره‌ی تیموری و در عهد صفویه چه در ایران و چه در هندوستان، به نظم داستان‌های عاشقانه مبادرت می‌ورزیدند که بعضی از آنها به استقبال از آثار نظامی گنجوی است، عبارتند از: هاتفی خرجردی (ف ۹۲۷ هـ ق) صاحب شیرین و خسرو، لیلی و مجنون، هفت منظر. میرزا محمد قاسم گناباد (ف بعد از ۹۷۹ هـ ق) متخلص به قاسمی صاحب لیلی و مجنون، چوگان‌نامه، خسرو و شیرین. هلالی جغتایی (ف ۹۳۵ هـ ق) صاحب منظومه‌های لیلی و مجنون، شاه و درویش. فیض فیاضی (۹۵۴-۱۰۰۴ هـ ق) شاعر دربار اکبرشاه، صاحب منظومه‌های سلیمان و بلقیس، هفت کشور.

سرودن منظومه‌های عاشقانه تا اواخر عهد قاجاری و حتی تا روزگار معاصر ما در ادب فارسی ادامه می‌یابد. اوج داستان عاشقانه، قرن نهم تا دوازدهم است. در قرن نهم منظومه‌هایی چون سلامان و ابدال جامی، حسن و دل فتاحی نیشابوری، شمس و قمر خواجه مسعود قمی نوعی خاص از داستان‌های عاشقانه را با عنوان داستان‌های عاشقانه رمزی، تمثیلی و استعاره‌ی بنیان نهادند. در قرن دهم به لحاظ کمی تعداد منظومه‌ها و نظیره‌ها به طور چشمگیری افزایش می‌یابد (ذوالفقاری، ۱۳۷۴: ۸۶). در کنار

داستان‌هایی که علی‌رغم تنوع نام‌ها، اسامی، ماجراها و اشتراکات بسیار فراوان در بُن‌مایه‌ها دارند، برخی تفنن‌ها و گونه‌های حاشیه‌ای نیز چون منظومه‌های "سوز و گداز"، "راز و نیاز"، "قضا و قدر" و "سراپا نامه" با مضامین عاشقانه نیز شکل می‌گیرد. از دوره بازگشت به بعد منظومه‌های عاشقانه رو به افول می‌نهد و با شکل‌گیری ادبیات دوران جدید داستان‌های منظوم عاشقانه جای خود را به رمان‌های تاریخی و داستان کوتاه و رمان اجتماعی می‌دهند. قرون دهم تا سیزدهم به لحاظ کمی و از نظر شماره منظومه‌ها معادل است با چهار برابر تمام منظومه‌های قرون گذشته، به طوری که منظومه‌سرایی در این سه قرن به صورت یک سنت درآمد یعنی هر شاعری رسالت خود را با نظم یک داستان عاشقانه پایان یافته می‌دید. و معلوم است که با چنین گسترش چشمگیر، زبان منظومه‌ها بسیار نازلتر از دوران قبل خواهد بود. از منظومه‌های این دوران می‌توان به کامروپ و کاملتا و نل و دمن و سی و پنون که اصلی هندی دارند، اشاره کرد. یک گونه‌ی دیگر منظومه‌های این دوره "قضا و قدر" و "سوز و گداز" و "راز و نیاز" ها است که نسبتاً کوتاه‌ترند و موضوع آنها یک اتفاق ساده است که زندگی قهرمان را دگرگون کرده یا موجب بروز یک حادثه عاشقانه شده که محور آنها عشق و عاشقی است. برخی دیگر از این منظومه‌ها شرح عشق خود شاعر است چون سعد و همایون از عبدالله سپاهانی و واله از فقیر دهلوی. از بهترین نظیره‌سازان این دوره می‌توان به نام محمدقاسم خان موجی، عبدی بیگ شیرازی محمود بیگ سالم تبریزی، اهلی شیرازی، وحشی بافقی و چند تن دیگر اشاره کرد. نیما با "افسانه" و بسیاری دیگر از شعرهای نو خود، تجربه‌های موفق در شعر غنایی دارد و شاعرانی چون نادرپور، اخوان ثالث، سهراب سپهری، شاملو، فروغ فرخزاد، آتشی، فریدون توللی، هما، سایه، فریدون مشیری، سمین بهبهانی و مهدی حمیدی، خالق آثاری ارزنده، در شعر غنایی ایران در دوره‌ی معاصر بوده‌اند (رستگارفسائی، ۱۳۸۰: ۱۵۷).

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در چکیده مطالب اشاره شد این مقاله، پژوهشی بود در نقطه آغاز و تولد ادبیات غنایی تا رسیدن به جایگاه اوج و بالندگی در سیر تحول آن، به طور کلی این مقوله از انواع ادبی ارتباط تنگاتنگ با افکار و زندگی شخصی شاعر دارد بنابراین بیانگر عواطف و افکار اوست، در این میان توجه به منظومه‌های عاشقانه به عنوان زیباترین منظومه‌های ادب فارسی که در وجود ادبیات غنایی ریشه دوانده، و بیش از پیش طیف وسیعی از خوانندگان مشتاق را به سوی خود فرامی‌خواند، لازم و ضروری است برجسته‌ترین چهره در خلق داستان‌های عاشقانه "نظامی گنجوی" است که منظومه‌های عاشقانه زیبایی همچون "خسرو و شیرین"، "لیلی و مجنون" را به نظم کشیده است. در فاصله قرن ششم تا هشتم شعر غنایی به گونه‌ای دیگر ظاهر می‌گردد و وارد مرحله‌ای می‌شود که این بار با توجه بیشتر به سخنوری در قالب غزل و مثنوی شکل دیگری به فن داستان‌سرایی می‌بخشد.

منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۸۱)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی، تهران، چاپ هشتم.
۲. بورگل. ی. ک (۱۳۷۴)، منظومه عاشقانه، ترجمه فرزانه طاهری، نشر دانش، سال یازدهم، ش ۶.
۳. تراویک، باکتر (۱۳۸۳)، تاریخ ادبیات جهان، ترجمه عربعلی رضایی، تهران، فرزاد، چاپ سوم.
۴. حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۶)، تحقیق درباره ادبیات غنایی ایران (انواع شعر فارسی)، نشر دانشگاه تهران، چاپ اول.
۵. حسینی، ابوالقاسم (۱۳۷۸)، بر ساحل سخن، قم، انتشارات دارالشعین.
۶. حسینی، سیدرضا (۱۳۸۹)، مکتب‌های ادبی، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، چاپ پانزدهم.
۷. دانشنامه ادب فارسی (۱۳۸۰)، تهران، به سرپرستی حسن انوشه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.
۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۱۹)، لغت‌نامه دهخدا، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

۹. ذوالفقاری، حسن (۱۳۷۴)، "منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی"، تهران، انتشارات نیما، چاپ اول.
۱۰. رستگارفسائی، منصور (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی، شیراز، نشر نوید شیراز.
۱۱. رزمجو، حسین (۱۳۸۵)، انواع ادبی، تهران، نشر توس، چاپ دوم.
۱۲. _____ (۱۳۸۵)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، تهران، دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم.
۱۳. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، شعر بی دروغ شعر بی نقاب، تهران، چاپ هشتم.
۱۴. سهیل خوانساری، احمد (۱۳۵۷)، خسرونامه فریدالدین ابو حامد محمد بن ابوبکر ابراهیم عطار نیشابوری، کتابفروشی زوار.
۱۵. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، زمینه اجتماعی شعر فارسی، تهران، اختران، زمانه، چاپ اول.
۱۶. شمیسا، سیروس (۱۳۶۱)، سیر غزل در شعر فارسی، تهران، فروردین.
۱۷. _____ (۱۳۸۰)، نقد ادبی، تهران، فردوس، چاپ دوم.
۱۸. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۴۳)، ورقه و گلشاه عیوقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. _____ (۱۳۳۶)، تاریخ ادبیات ایران، تهران، فردوس، چاپ دوم.
۲۰. _____ (۱۳۵۴)، گنج سخن (شاعران بزرگ پارسی گوی و منتخب آثار آنان)، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. _____ (۱۳۷۴)، حماسه‌سرایی در ایران، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ اول.
۲۲. صورتگر، لطفعلی (۱۳۸۴)، منظومه‌های غنایی ایران، تهران، ابن سینا، چاپ اول.
۲۳. عبادیان، محمود (۱۳۷۹)، انواع ادبی (شماه‌ای از سیرگونه‌های ادب در تاریخ ادبیات فارسی)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۴. عیوضی، رشید (۱۳۵۴)، "ده‌نامه گویی در ادب پارسی"، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، مسلسل ۱۱۶۰.
۲۵. غنیمی‌هلال، محمد (۱۳۷۳)، ادبیات تطبیقی، ترجمه سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
۲۶. فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۸)، درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران، چاپ سوم.
۲۷. فورست، لیلیان (۱۳۷۵)، رمانتیسیم، ترجمه مسعود جعفری جزی، تهران، نشر مرکز.
۲۸. مدی، ارژنگ (۱۳۷۱)، عشق در ادب فارسی، تهران، انتشارات مطالعات و تحقیقات.
۲۹. مصطفوی سبزواری، رضا (۱۳۷۵)، مهر و مشتری مولانا، شمس‌الدین محمد عصار تبریزی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۳۰. مهاجری، زهرا (۱۳۷۶)، مثنوی سلامان و ابسال، تهران، نی.
۳۱. میرصادقی، میمنت (۱۳۸۵)، فرهنگ تفضیلی اصطلاحات فن شعر و سبک‌ها و مکتب‌های آن، تهران، نشر مهناز.
۳۲. نظامی (۱۳۸۲)، خسرو و شیرین، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره، چاپ چهارم.
۳۳. نفیسی، سعید (۱۳۸۲)، دیوان رودکی سمرقندی، تهران، نشر نگاه، چاپ سوم.
۳۴. نوری، محمد اسماعیل (۱۳۸۵)، موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۳۵. حر العالمی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه (۱۳۵۶-۱۳۵۳ ش) (۱۳۹۸-۱۳۹۵ ق)، عنی با تصحیح و تحقیق و تزییل عبدالرحیم الربانی الشیرازی، محل نشر طهران، ناشر: مکتب‌الاسلامیه.
۳۶. هدایت، صادق (۱۳۲۴)، "چند نکته درباره ویس و رامین"، پیام نور، ش ۱۰ و ۹، مرداد و شهریور.
۳۷. هرمان کارل اته (۱۳۶۵)، تاریخ ادبیات فارسی، مترجم رضازاده شفق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.